



بازدید از بازارچه محصولات دستی بانوان، در کنار بوستان مادر و کودک را از دست ندهید

۵۰ غرفه هنر، در انتظار مشتری های خوش سلیقه



فاطمه سیرجانی اگر از میان شلوغی های شهر و راسته پرمغازه بولوار امامت عبور کنید، در انتهای کوچه امامت ۴۹ به غرفه های کوچک، اما پرمهر بازارچه بوستان مادر و کودک می رسید؛ جایی که دیگر بایک فضای تجاری معمولی روبه رو نیستید.

اینجا یکی از نقاط پر جنب و جوش برای بانوان توانمند شهر ماست که هر روز از ساعت ۹ صبح تا ۸ شب دایر است. پشت هر میز، زنی ایستاده که بی تردید داستان زندگی اش از دل سختی ها عبور کرده تا به این نقطه برسد. برای بانوان حاضر در این بازارچه، این میزهای کوچک فقط محلی برای فروش ترشی و شیرینی، دست دوزها یا صنایع دستی نیست؛ بلکه سکویی است برای تمرین خود باوری، عزت نفس و استقلال. گزارش پیش رو، تنهاروایت فروش کالا در یک بازارچه محلی نیست؛ تلاشی است برای شنیدن صدای زنانی که تصمیم گرفته اند به جای ایستادن در صف حمایت ها، بانی تغییر زندگی شان باشند. در این بازارچه که با حمایت سازمان سامان دهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد شکل گرفته است، رؤیاهای کوچک بانوان تولیدکننده با واقعیت بازار گره خورده است و هر غرفه، قصه ای از ایستادگی را روایت می کند.

بعد از ۲ سال، صاحب فضایی ثابت شدیم

روز هنوز به نیمه نرسیده و گرمی یاد می کند. در ورودی بوستان مادر و کودک، سازه ای مسقف، چشم رهگذران را به خود جلب می کند. پشت نخستین میز، زنی حدوداً شصت ساله روی صندلی نشسته است و بی وقفه می بافت.

روی میز او همه نوع بافتنی پیدا می شود؛ از کلاه حمام و جوراب گرفته تا اسکاچ و انواع دست بافت های رنگارنگ.

خودش را کتایون دهقان معرفی می کند؛ سرپرست خانواری که سال هاست در شب بازارها و روز بازارهای مشهد بساط پهن می کند و از همین راه، نان حلال بر سر سفره خانواده اش برده است.

این بانوی هنرمند که تجربه حضور در اغلب بازارهای خوداشتغالی شهر را دارد، حضور در بازارچه مادر و کودک را یکی از بهترین تجربه های کاری خود می داند و می گوید: محیط زنانه اینجا، آرامش و امنیتی ایجاد کرده است که هم فروشنده و هم خریدار احساس راحتی می کنند.

او در حالی که داستان همچنان مشغول بافتن است، از گذشته اش می گوید که به معیشت امروزش گره خورده است؛ «قلاب بافی را از هشت سالگی از مادرم یاد گرفتم. بعد از فوت همسرم تصمیم گرفتم هزینه های زندگی را با هنر دست خودم تأمین کنم. از طریق دوستی با بازارهای شهرداری آشنا شدم و دو سال است که در بازارچه بوستان مادر و کودک فعالیت دارم. حالا هم حدود یک هفته است که باره اندازی این بازارچه، صاحب فضایی ثابت شده ایم.»

قرار ۳ دوست برای حمایت از زنان هنرمند

چند دختر نوجوان که تازه از بوستان خارج شده اند، مستقیم به سمت میزهای بدلیجات و زیورآلات می روند. المیرا شاه مرادی، یکی



از آن دختران، می گوید: ماسه دوست هستم و در رشته طلا و جواهر هنرستان درس می خوانیم. چون سختی و ظرافت ساخت زیورآلات را می شناسیم، تصمیم گرفته ایم برای خرید هدیه تولد دوستان یا دختران فامیل از این بازارچه خرید کنیم.

او معتقد است بسیاری از زنان حاضر در این بازارچه، زندگی خود را با هنرشان می گذرانند و حمایت از آن ها می تواند انگیزه ای برای ادامه مسیرشان باشد.

مهسا غفاری نیز می گوید: البته ما ترجیح می دهیم از غرفه هایی خرید کنیم که محصول ارائه شده تولید خودشان است. وجود چنین بازارچه هایی در کنار بوستان های ویژه بانوان، دسترسی ما را راحت تر کرده؛ همچنین فرصتی برای آشنایی با هنرهای دستی فراهم آورده است.

کارکردن زیر سقف ایمن

چند غرفه آن طرف تر، کنار میزی پر از ساک های پارچه ای نان، دم کنی، سفره و محصولات نخ، زنی جوان ایستاده است.

او که تمایلی به ذکر نامش ندارد، می گوید: اینکه مسئولان به فکر ایجاد فضایی امن برای فروش محصولات زنان هستند، جای شکر و قدردانی دارد.

زن جوان ادامه می دهد: پس از فوت همسرم، تأمین هزینه های زندگی و تربیت سه فرزند بر دوش من افتاد. مدتی در یک کارگاه تولیدی مشغول دوخت ساک نان و دم کنی شدم. بعد از مدتی هم با دریافت وامی از کمیته امداد امام خمینی (ره)، چرخ خیاطی خریدم و تولیدی کوچکی در خانه راه انداختم.

او می گوید: بزرگ ترین دغدغه من، بعد از آماده شدن تولیدات، فروش محصولاتم بود. برای بازاریابی حتی به مساجد محله مراجعه کردم. اما فروش چندانی نداشتم. تولید و تقاضا با هم جور در نمی آمد. خدا خواست و از طریق کمیته امداد بانوان بازارچه آشنا شدم. حالا حدود دو سال است که اینجا فعالیت می کنم.

این بانوی تولیدکننده، وجود سرویس بهداشتی، نمازخانه، نگهبان، تعداد زیاد مراجعه کنندگان و زنانه بودن این محیط را از مهم ترین مزایای بازارچه می داند.

او از مشکلات گذشته هم یاد می کند و می گوید: وقتی غرفه ها داخل بوستان بود، هر روز بر سر جانمایی میزها مشکل داشتیم. بخشی از بازارچه تاریک بود و گرمای تابستان و سرمای زمستان هم کار را سخت می کرد. با کوچک ترین بارندگی مجبور می شدیم بساطمان را جمع کنیم. حالا با احداث این سازه مسقف، بسیاری از این مشکلات برطرف شده است.

با این حال او و دیگر فعالان این بازارچه، دغدغه ای تازه دارند و آن کم رونقی این بازارچه است؛ داخل محوطه که بودیم، تعداد میزها کمتر بود. اما مشتری بیشتری داشتیم. الان حدود پنجاه میز گذاشته اند. با تنوع محصولات و تولیدات، اما تعداد مشتری ها مثل قبل نیست. البته هنوز یک هفته از راه اندازی بازارچه می گذرد و امیدواریم این بازار خیلی زود رونق بگیرد.»

در انتظار حمایت و رونق اقتصادی

بازارچه خوداشتغالی بانوان بوستان مادر و کودک، امروز بیش از آنکه مجموعه ای از غرفه های فروش باشد، نمادی از تلاش زنانی است که نمی خواهند شرایط دشوار زندگی، آینده آن ها را تعیین کند؛ زنانی که هر کدام با هنر، مهارت و پشتکار، راهی برای ایستادن روی پای خود پیدا کرده اند.

با این حال، تجربه غرفه داران نشان می دهد ایجاد زیرساخت و فضای مناسب، تنها بخشی از مسیر است. رونق واقعی چنین بازارچه هایی زمانی رقم می خورد که تبلیغات و جذب مشتری همپای توسعه فضاهای فیزیکی پیش برود.

هرچه به بخش انتهایی بازارچه نزدیک تر می شویم، ورزش نسیم بیشتر حس می شود. پنجاهمین میز، پایان ایستگاه بازارچه خوداشتغالی بانوان محله زیبا شهر است. در خط پایان این بازارچه آنچه بیش از هر چیز در ذهن می ماند، نه رنگ غرفه ها است و نه تنوع محصولات؛ بلکه داستانی است که پشت هر میز مشغول خلق کردن هستند؛ داستانی که بعد از روزهای سخت، هنوز امید را می بافند، می دوزند و می فروشدند.

